

یک چهارچوب گیر

زهرا قربانی

دبیر
نوجوانه

من همیشه رهبر خرده انقلاب های شکست خورده علیه قانون های بی معنی مدرسه بودم که توسط یک عده ترسو به واگذاری تمامی تعهدات و نرمنش های مدیر و معاون منجر می شد و دست از پا درازتر باید کوتاه تر هم می آمدیم تا اولیا پیمان را جلوی چشم مان نیاورند. یعنی همیشه با قوانین دست ب یقه بودم و از خط و خطوط شان می زدم بیرون. فکر نکنید خواسته بوده ها، خیلی وقت ها ناخواسته توی کتم نمی رفت. بعدها فهمیدم این احساس خفگی و افسردگی عجیبی که در چهارچوب قوانین قرار گرفتن به من دست می دهد یک مشکل قدیمی است که به قول روان شناس ها ریشه در بچگی دارد و راه حلش مواجهه است. من مثل کسی که فوبیای سگ و گربه دارد و از صد فرسخی حیوانات رد می شود اما برای خوب شدن ترسش باید با آن رود رو شود باید با قانون و چهارچوب بندی شدن زندگی روبه رو شوم!

همین قدر عجیب و فکاهی!

تجویز دکتر این بود جایی کار کنم که صبح به صبح باید انگشت بزنم و وارد شوم و جایی کار کنم که خدوم تک و تنها در یک اتاقم و هیچ به من خوش نمی گذرد که از زیر کار در بروم. ترجیحا رئیس هم با جلد برابری کند. اما سخت در اشتباهید اگر فکر کنید شرایط کاری من الان مثل سربازخانه های قدیمی شده است تا با قانونمندی مواجه شوم. الان تالنگ ظهری می خواهم، خیلی روزها را دورکاری می کنم و چون جایگاه خوبی دارم کسی به من گیری نمی دهد و خدا را شکر مدیر بالاسری خوبی هم دارم و این طور شده که در ۲۷ سالگی هم قانونمندی را یاد نگرفتم! اما جنس یک قانون هایی با چهارچوب های آدمیزادی فرق می کند. قوانینی که حساب و کتابش هم فرازمینی است و دو دو تا چهار تا پیش دقیق. همانی که یک عده به آن می گویند کارما و یک عده می گویند خدا لعنت کند! که بدی کنی بالاخره روزی سزایش را می بینی و خوبی ات هم محاسبه می شود و این که هرکس را خدا به اندازه وسعش امتحان می کند و گاهی ما نمی دانیم وسع مان چقدر کش می آید و بزرگ می شود. همین من چهارچوب گیر به طرز عجیبی سر قوانین خدایکی نگ حرف گوش کن تر می شوم. برایم قابل قبول تر است خدانسخه برایم بیچند و چشم بگویم. بعضی قوانین هم ریشه در دین دارد و در دلسوزی خدا، چشم که بگویی کارت راه می افتد....

قانون می خواهیم، نمی خواهیم؟

زهرا سعیدی

اصفهان



پذیرفتن این که انسان هم به قانون نیاز دارد و هم از آن فراری است، چندان سخت نیست. جامعه بدون قانون سردرگم است، اما چارچوب های متوالی و بی دربی که گاهی سخت و گاهی آسان، گاهی خنده دار و گاهی منطقی و گاه باب میل و گاه خلاف میل انسان است، باعث می شود که اکثرا با شنیدن نام قانون سگرمه ها درهم شود، چون حس می کنیم که در حال محدود شدن هستیم. از این رو رابطه ای که انسان با واژه و مفهوم «قانون» می تواند داشته باشد را پارادوکس می دانم.

حق، بالاتر از قانون است

حدیث مولایی

تهران



همه چیز از یک اصول و قوانینی برخوردار است و عمل نکردن به آن عواقبی دارد؛ اما مگر همه قوانین صحیح و کاملند که به آن عمل کنیم؟ اگر نگاهی به اطراف مان بیندازیم، می بینیم که حتی یک خانواده کوچک چهار نفره در خانه خود قوانینی دارد. من نمی خواهم مثل دیگر انسان های ظاهرا عاقل بگویم که همه قوانین درست هستند و چه در خانه و چه در جامعه باید آن را چشم بسته پذیرفت؛ بلکه من معتقدم قوانین بسیاری چه در جامعه و چه در زندگی شخصی خود مان وجود دارد که کاملا با باورها

یکی از چالش هایی که در رابطه گاه دوسویه و گاه یکطرفه انسان با قانون وجود دارد، همان حس محدود شدنی است که با شنیدن نام قانون به شخص دست می دهد. شاید مشکل از ذات منیت طلب انسان باشد. شاید ذهنیت و تصویری که رسانه ها از قانون ساخته اند و شاید هم بند و تبصره خود قانون! هرچه که هست باعث شده تا امروزه قانون را دقیقا در مقابل آزادی خود بدانیم و مدام برای دور زدن آن، به دنبال راه دررویی باشیم. و این دقیقا همان

چیزی است که جامعه را به سمت سردرگمی می برد. زمانی جامعه رو به قانونمندی حرکت می کند که اولاً بپذیریم در بطن جامعه صرفاً آزادی و منفعت یک نفر مطرح نیست و گاه باید پذیرفت که اگر قانونی برای من عین محدودیت است، دیگری را از بندرها می سازد. دوما، ذات قانون و قانون داشتن به خودی خود بد نیست. بهتر هم می شود اگر قانون گذار، با دید باز و منطقی قانون بنویسد و شهروند، آن طور که شایسته جامعه هست، قانونمند باشد.



اصلاح گردد. قانون مانند تار عنکبوت است، سوسک از آن رد می شود ولی مگس گرفتار می گردد. این یک موضوعی است که می توان در ناعدالتی قوانین دید. البته که اگر قوانین یک کشور به شکل درست تعیین شده باشند در برابر شکستن آنها فرقی بین افراد معمولی و صاحبان قدرت قائل نمی شوند و در زمان اعتراض به قوانین نادرست جامعه، سعی در اصلاح آن دارند نه تحمیل کردن آن.



و عقاید ما فرق می کند. در یک کشور وقتی قوانینی را می خواهند ثبت کنند، اول از همه عقاید افراد جامعه را در نظر می گیرند و بعد ابعاد دیگر را در اجرا و ثبت قوانین شرح می دهند؛ اما همه قوانینی که تا الان ثبت و اجرا شده طبق باورها و اصول درست اجرا بوده است؟ خیلی وقت ها هم می بینیم که قوانین ثبت شده با تمام شرایط و آرمان های مردم آن جامعه متناسب است؛ اما هیچ وقت به عمل و اجرا نمی رسد.

تابع قوانین یک کشور بودن از وظایف مهم یک شهروند است؛ اما تا زمانی که با اصول درست و باورهای انسانی پیش برود، در غیر این صورت از نظر من، شهروندان می توانند نسبت به اصلاح آن اعتراض کنند و بخواهند که

جرزنی در بازی قانون!

میلاد اله بخش

تهران



از قدیم می گفتند قانون، قانونه. حتی وقتی با دوستان مان بازی می کردیم، هر بازی قانون خودش را داشت. اگر کسی زیر آن می زد، می گفتیم جرزنی کردی! اما بعضی ها چنان یکدنده بودند که انگار نه انگار. به آنها می گفتیم: جرزنی به جرش می رسه! بزرگ تر که شدیم، شنیدیم مملکت قانون و حساب و کتاب دارد. اما گاهی عکس این حرف هم شنیده می شد و این سؤال پیش می آمد: مگر می شود هرکسی هرکاری دلش خواست انجام دهد؟ پس این قانون چیست؟ این تناقض ها مدام ذهن مان را درگیر می کرد.

جالب تر این که، همان هایی که قانون را قبول ندارند، اول از همه برای احقاق حق شان به آن استناد می کنند! اگر بپرسیم چرا فلان قانون را قبول نداری اما خواهان اجرای قانونی هستی که به نفعت باشد، پاسخ روشنی نمی دهند و به پیچ و تاب ماجرا می پردازند. اما قانون با کسی شوخی ندارد، این را هم بارها شنیده ایم، پس چرا قوانینی وجود دارد که نارضایتی، فقر و مشکلات اجتماعی به همراه دارند؟ چرا قوانینی مثل ارث فرزند خوانده، یا وعده های مرتبط با مسائل حجاب و فیلترینگ تغییر نمی کنند یا اجرای آنها به

واقعا آن چیزی که درباره اش مطالعه کرده اند و به نتیجه رسیدند را اجرا کنند و همین امر باعث این شده که بی نظمی های موجود را گردن بی کفایتی بیندازیم. اما بیشترین اعتراض و بی نظمی از سمت خود ماست که چهارچوب مملکت را در نظر نمی گیریم و همه چیز را به هم می ریزیم.

ما باید ابتدا به قانون و قانون گذار احترام بگذاریم و سپس نظرات خود را انتقال داده و نتیجه را بپذیریم. شلوغ کردن و داد و بیداد هرگز راه و چاره نبوده و نیست. ما دشمن هم نیستیم و در یک تیمیم.

همه ما ظلم ستیز هستیم و در برابر ظلم سکوت نخواهیم کرد، اما دموکراسی زمانی تحقق پیدا می کند که ما نتیجه پیروز را بپذیریم.



چارچوب مملکت

پارسا شاددل

تهران



قانون همیشه بحث برانگیز بوده و هست، چرا که برای ما اول حق و حقوقی را فراهم می کند اما در مقابل وظایفی نیز به گردن ما می اندازد که انجام ندادن آن وظایف باعث از بین رفتن همان حق و حقوق مان نیز می شود.

اما اخیراً در کشور ما قوانینی در حال تصویب و اجراست که کمترین حقوق را برای مردم و بیشترین وظیفه را برای آنها به ارمان آورده و باعث نارضایتی های بسیار شده؛ اما آیا این گزاره درست است؟!

ممکن است در قوانین ما ایراداتی وجود داشته باشد که باید رفع شود ولی از چیزهایی نمی شود گذشت. این قوانین چیست؟!

ما در کشوری زندگی می کنیم با بیشترین مقدار حساسیت های اجتماعی و دوگانگی های بسیار و این امر باعث شده هر قانونی که به تصویب و اجرا می رسد مخالفان و موافقان سرسختی داشته باشد که برای رساندن حرف شان از جان نیز می گذرند و این برای ما بسیار خطرناک است، چرا که قانون گذاران نمی توانند

تعویق می افتد؟ از طرفی، برخی قانون گذاران می گویند: «ما فقط قانون تولید کردیم، اصلاح نکردیم.» این یعنی چه؟ وقتی نماینده ای با رأی مردم انتخاب می شود، وظیفه اش اصلاح و بهبود کیفیت قوانین است، نه صرفاً افزودن به حجم آن.

علاوه بر این، در زمینه شفاف سازی هنگام تصویب، اجرا و توضیح قوانین به مردم، مسئولان کم کاری کرده اند. درصد کمی از جامعه به طور کامل از قوانین آگاه هستند و این خود مسأله ای بسیار مهم است که باید در مباحث آموزشی مورد توجه جدی قرار گیرد. این تناقضات و ابهام ها پرسش های بی پاسخی ایجاد می کنند که درک شان دشوار است؛ پرسش هایی که زیر سایه همین قانون باقی می ماند و پاسخی قانع کننده نمی یابند.

